

ابعاد اقتصادی و سیاسی عدالت اجتماعی

تأمین عدالت در بعد دینی خود یکی از ارکان عمده دین مقدس اسلام است و در آیات مقدس و پاک قرآن کریم خداوند در چندین مورد حکم به عدالت نموده است چنانچه فرموده (ان الله یا مرکز بالعدل) به تحقیق خداوند شما را به عدل امر می کند و در سوره نسا آیه ۵۸ فرموده است (واذا حکمت بین الناس ان تحکموا بالعدل) میان مردم حکم و قضاوت نمایند به عدالت. اما در بعد سیاسی آن اصطلاح تأمین عدالت اجتماعی مکرراً منحصراً یک شعار سیاسی بکار می رود که ابعاد اجتماعی داشته که بنیاد و زیربنای آن را اقتصاد سیاسی قوانین اجتماعی در جامعه مدنی تشکیل می دهد تا ضروریات اقتصادی و مادی جامعه را به شکل عادلانه تدوین نماید که رو بنای آن رفاه عامه و تأمین حقوق بشر می سازد. از نظر دوکتورین دیموکراسی اجتماعی یا سوسیال دیموکراسی فعالیت های اقتصادی دولت باید بیشتر متوجه پروژه های زیر بنای اقتصادی جامعه باشد مانند راه سازی، تولید انرژی، صنایع ثقیله و امثال آن. از نظر تیوری اقتصادی سوسیال دیموکراسی دولت باید بخاطر جلوگیری از قطبی شدن اقتصادی جامعه بین ثروتمندان و فقرا فعالیت های سکتور اقتصاد خصوصی را رهبری و نظارت کند و بین رشد اقتصاد دولتی و سکتور خصوصی اقتصادی فعالیت ها را هم آهنگ کند تا زمینه رشد متوازن و متناسب اقتصادی ملی کشور فراهم سازد. بنابر آن سکتور اقتصاد خصوصی در چوکات رشد اقتصاد زیربنایی جامعه تدوین گردد تا که تولید و سکتور خصوصی متناسب به نیازمندی اقتصادی جامعه و مطابق به منافع ملی رشد یابد. دولت باید سکتور خصوصی تولید را از طریق قانون نامه کار تولیدی و قانون نامه مالیاتی نظارت کند تا مزد کارگر و شرایط کار عادلانه به وجود آید. انحصار تولید و توریید صرف حق دولت می باشد تنها در صورتیکه منافع ملی ایجاب نماید و قشر کم درآمد جامعه از صدمه رقابت مارکیت آزاد حفظ نماید و زمان انحصار دولت باید مطابق منافع ملی در رابطه با تولید و توریید مارکیت آزاد چک و بیلانس گردد. ایجاد رقابت و لغو انحصار اعم از دولتی و بخش خصوصی عبارت است از بنیاد تیوری اقتصادی لیبرال یا بازار آزاد که مرحله نهایی رشد بازار آزاد در کشور های صنعتی قابل بررسی و تحقیق میباشد. جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی جهت بهره گیری از تجارب کشورهای را که در جهان سوم مدل سوسیال دیموکراسی را برای اداره امور اقتصادی جامعه برگزیدند برای کشورهای در حال روبه رشد مانند افغانستان مناسب است و برای بارور شدن دیموکراسی بخصوص در عرصه اقتصادی و اجتماعی به هدف ایجاد دولت رفاه عامه ضروری است. برجسته ترین خصوصیت اقتصاد سوسیال دیموکراسی عبارت است از حرکت گام به گام و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی تدریجی برای انجام تحولات عمیق اقتصادی اجتماعی در جامعه است. هدف اصلاحات اقتصادی سوسیال دیموکراسی حرکت به سمتی است که در آن عدالت اجتماعی به طور نسبی در بعد اقتصادی برقرار و ملت از امکانات اقتصادی، سرمایه های ملی و حقوق مساوی برای تحقق اهداف اقتصادی و آمال اجتماعی و سیاسی خود برخوردار شوند. تطبیق پرنسیپ های اقتصادی سوسیال دیموکراسی، جامعه و روند سیاسی اقتصادی را از دام انقلابی گری سیاسی و مافیای اقتصادی نجات داده و آن را به جنبشی ملی و اجتماعی تبدیل میکند که حافظ منافع ملی و عدالت اجتماعی اساس آن میباشد. ایالات متحده امریکا راه اقتصاد لیبرال و کپیالستی، اتحاد شوروی سابق و چین از طریق اقتصاد سوسیالستی و کشورهای اسکاندیناوی و کانادا از طریق استفاده اقتصاد پرنسیپ های سوسیال دیموکراسی و در جهان سوم هند از طریق از پرنسیپ اقتصاد سوسیال دیموکراسی و کشورهای عربی از طریق عواید منابع نفتی به مدارج رشد اقتصادی رسیده اند. رشد اقتصادی هر کشور و هر نهاد اقتصادی در نقد عمل کرد واقعی و در یک روند شناخته شده و تحلیل از احوال اقتصادی است و نه از روی دساتیر و نسخه های اقتصادی کشورهای اجنبی و ادعاها و یا تصورات انتزاعی که دیگران از او دارند و تحمیل میکنند. با این تصور می توانم بگویم که پرنسیپ اقتصادی سوسیال دیموکراسی خصوصاً در مدل کشورهای اسکاندیناوی در جهت تحصیل عدالت اجتماعی از طریق انتظام تولید ملی و توزیع ثروت و امکانات ملی در جامعه عمل کرده است. تفاوت پرنسیپ های اقتصاد لیبرالسم و سوسیال دیموکراسی تنها در نوع نگاه آنها به قشر کم درآمد و ضعیف جامعه و جلوگیری از آسیب دیدن اقتصادی و اجتماعی این قشر و انقطاب اقتصادی جامعه است. اگر تجربه تطبیق پرنسیپ های اقتصاد سوسیال دیموکراسی در کشورهای اسکاندیناوی (سوئدن، ناروی، دانمارک، فنلاند و ایسلند) را که به نظر بسیاری از دانشمندان دوکتورین اقتصادی و سیاسی سوسیال دیموکراسی در همه کشورهای این منطقه پلان

گذاری اقتصادی و اجتماعی گسترده در زیربنای جامعه جهت رفاه عامه در دستور کار قرار داشته است مدنظر بیگیرم می بینیم که هدف اصلی این دولت‌ها رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی و توانمند سازی قشر آسیب پذیر جامعه بوده است که این دولت‌ها در جهت تحقق این اهداف برای همه ملت تدارک دیدند. مقصود اصلی از تطبیق پرنسپب های اقتصاد سوسیال دیموکراسی عبارت عدالت اجتماعی در ساحه اقتصادملی است و وظیفه دولت تضمین فرصت های عادلانه و منصفانه برای ملت جهت رشد و بالندگی اقتصادی در جامعه مدنی است. اتخاذ چنین ستراتیژی مستلزم عکس العمل و مداخله دولت در برخی ساحات زیربنای اقتصادی ملی است، ساحات که اقتصاد لیبرال مداخله در آنها را مخالف اساسات خود (اقتصاد آزاد) می دانند اگر چه سوسیال دیموگراسی بادر نظر داشت منافع ملی و عدالت اجتماعی به صورت اجمال اصول اقتصاد آزاد را می تواند بپذیرد.

در افغانستان خودداری دولت از حضور در فعالیت های تورییدی و تولیدی بخاطر جذب مشارکت وسعیتز بخش سکتور خصوصی در امور توریید و تولیدی و توجه بیشتر به تعاون به سکتور خصوصی از شاخص های اصلی سیاست اقتصادی دولت مطابق به قانون اساسی است. در این رابطه دولت تصدی های خود را به سرعت واگذار به سکتور خصوصی میکند تا حضور بخش سکتور خصوصی در اقتصاد ملی بنیادی و پیرنگ تر شود. سازمان های مالی و اقتصادی بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول (IMF) و بانک جهانی نقشی مهم در این روند ایفا می کنند و از طریق دادن اعتبارات به کشورهای در حال توسعه و مقروض، آن ها را برای خصوصی سازی تصدی های دولتی تشویق و پلان گذاری اقتصادی دولت در امور زیربنایی تحت فشار قرار میدهد دولت فکر میکند که بهترین راه برای بهبود شرایط اقتصادی کشور آزادسازی اقتصاد و برداشتن انحصار از فعالیت های اقتصادی دولت است حتی قبل از استحکام زیربنای ساختار اقتصادی کشور توسط دولت. آریانا افغان ایرلاینز منحیث زیر بنای ترانسپورت هوایی ملی افغانستان قربانی این پالیسی اقتصادی دولت شده است. (ذبیح الله عصمتی می گوید او به حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان پیشنهاد کرده که تصمیم بگیرد شرکت هواپیمایی آریانا را به بخش خصوصی واگذار کند و یا به عنوان ارائه کننده خدمات ملی، از آن حمایت کند). تدوین و تنظیم سیاست اقتصادی و قانونمند نمودن بازار کار از وظایف دولت در جامعه است. در سطح زیربنایی، موفقیت های اقتصادی و اجتماعی دولت بستگی به توانایی آنان در پلان گذاری و تطابق با شرایط متغیر ملی و بین المللی و بهره گیری فرصت حاصله از تغییر شرایط دنیای جهانی شده امروز نیازمند پلان های اقتصادی است که از انعطاف پذیری فوق العاده ای برخوردار باشد و یکی از چلنج های بزرگ جوامع نیز رسیدن به این درجه از انعطاف پذیری است تا رشد اقتصادی پایدار و مستمر باشد. زیرا بین رشد و توسعه اقتصادی با تحولات اقتصادی جهان تعامل وجود دارد و از این رو تحلیل هر دو در استمرار اقتصادی ضروری است تا کشور در بستر بحران اقتصادی مزمن قرار نگیرد. در جهان اقتصاد در دهه های آینده با ظهور وسیع هسته های اقتصادی جدید در اتحاد اروپا، چین و هندوستان سیر تولید سریع خواهد بود و کشورهای جهان سوم با زیر بنای اقتصادی ضعیف و آن کشورهای که اقتصاد شان متکی به رقابت بازار آزاد و روینایی باشد با چلنج های جدید مواجه و بازار مصرف به نفع کارتل های اقتصادی توریید کنندگان و زیان تولید کنندگان تغییر خواهد خورد. رشد کارتل های اقتصادی در بازار آزاد و عدم توجه دولت به پلان های زیربنای اقتصادی سبب وابستگی ملت به سکتور خصوصی اقتصادی خواهد شد و سکتور خصوصی در صورت رشد تولید اقتصاد هند و چین از عرصه تولید عقب خواهد نشست زیرا تولید صنعتی کشور عمدتاً بازار داخلی خواهد داشت و تولید داخلی (افغانستان) به یک بارگی رکود خواهد کرد و در بازار توریید پول کش کشور به بازار خارجی کانالیزه شده و افزایش قیمت های جهانی باعث کاهش ارزش افغانی خواهد شد. « قهرمان صادرات جهان» خواه ناخواه از آلمان به چین منتقل خواهد شد و برای جبران این وضعیت، مصرف داخلی در آلمان می بایست افزایش یابد. [چشم انداز رشد اقتصادی جهان سوم، روشن تر از همیشه است: تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه، در فاصله سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ سی درصد افزایش یافت و کشورهای آفریقایی در سال جاری شش درصد رشد اقتصادی و دینامیزم بالا خواهند داشت].

[گزارش سالانه بنیاد تجارت و توسعه سازمان ملل متحد، نویدبخش آینده بهتر برای رشد کشورهای در حال توسعه است. این گزارش، که به تازگی در ژنو انتشار یافت، تاکید می کند که رشد مجموع اقتصاد جهانی در سال گذشته مثبت بود و امسال نیز به ۳ و ۴ دهم درصد خواهد رسید].

[این گزارش، ایالات متحده آمریکا را همچنان موتور متحرک اقتصاد جهانی می داند و در عین حال ابراز نگرانی می کند که کسری موازنه تجارت آمریکا، بر اقتصاد جهانی اثر منفی می گذارد. به گفته «هابیز فلاسبک» کارشناس ارشد بخش تجارت و توسعه سازمان ملل متحد: «این خطر وجود دارد که لوکوموتیو رشد اقتصادی دیگر پیشروی

نکند، زیرا کسری موازنه تجارتي خیلی بالا است و تمام جهان زمانی درک خواهد کرد که آمریکا به تغییر بنیادی نرخ برابری دالر نیاز دارد و این تنها به معنای کاهش ارزش دالر، برای مقابله با بدهی‌ها خواهد بود».

هدف اصلی از ارائه این بحث، نشان دادن ضرورت مطالعات جدید و مستمر برای تدوین ستراتیژی توسعه اقتصاد ملی در ساحه زراعت و توسعه صنعت و قرار گرفتن اقتصاد کشور در زنجیره تولید جهانی و نظام تقسیم تولید جهانی است. اتخاذ يك استراتیژی صنعتی نیازمند تحلیل پلان های اقتصادی کشور های منطقه در ساحه تولید و توسعه فناوری ها و توانایی رقابت تولیدی در بازار اقتصاد لیبرال است. توسعه اقتصادی و رشد بازار داخلی نیازمند یک دینامیسم مستقل و ملی جهت رشد زیر بنای اقتصادی کشور است. در جهان سوم اقتصاد دانان بر نقش حیاتی دولت در توسعه اقتصادی و اقتصاد برنامه ریزی شده دولتی تاکید می کنند.

توسعه اقتصاد ملی که عبارتست از رشد اقتصادی همراه با تغییرات بنیادی در زیر بنای اقتصاد جامعه و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی کشور. عدم ثبات اقتصادی فعلی افغانستان امروز ناشی است از چرخش عظیم در روند عنعنوی اقتصاد نیمه متمرکز دولتی و عدم درک کامل از مدیر مارکیٹ آزاد و عدم پلان گذاری در بخش توسعه اقتصاد ملی که توسعه اقتصادی افغانستان را با رکود مواجه نموده است. با پلانیزه کردن زیر بنای اقتصاد ملی در توسعه اقتصادی کشور ثبات اقتصادی و رشد کمی و کیفی تولید حاصل و در کنار آن بخش بازار آزاد و نهادهای اجتماعی نیز متحول خواهند شد و باعث افزایش تولیدات صنعتی، زراعتی و افزایش شغل در کشور گردیده و این امر به معنی توسعه اقتصاد ملی است. حمایت دولت از اقتصاد بازار آزاد و تقویت سکتور خصوصی باید در چوکات و تبنای پلان های زیربنای اقتصاد ملی صورت گیرد زیرا گرامی داشت منافع ملی درحقیقت راه را جهت رفتن به سوی رفاه اجتماعی و اقتصادی باز می کند.

جهت جلوگیری از سلطه اقتصادی کشورهای دیگر بر اقتصاد ملی افغانستان لازم است زیر بنای رشد اقتصاد ملی باید ستراتیژیک و پلانیزه شده باشد که این امر از مهم ترین شاخص‌های استقلال اقتصادی، عدم تأثیرپذیری از گسترده نوسانات و بحران اقتصادی در سطح منطقه و جهان میباشد و باعث ثبات ارزش پول افغانی و نداشتن اتکا به اقتصاد تک محصولی از توريد گمرکی است. نقش انتظامی دولت در اقتصاد بازار اساسی بوده و رشد اقتصادی افغانستان از طریق رشد بخش زراعت و ایجاد صنایع سبک امکان پذیر می باشد. رول دولت در کشور های صنعتی در شرایط لیبرال اکونومی یا اقتصاد بازار آزاد در برگیرنده سیستم تدابیر قانونی، اداری و کنترولی است که توسط ادارات با صلاحیت دولتی و مؤسسات اقتصادی اجتماعی به منظور تأمین توازن و ثبات اقتصادی صورت می گیرد. تطبیق پرنسیپ های اقتصادی لیبرال در کشورهای غیر صنعتی به آسانی ممکن نیست و در شرایط فعلی افغانستان عدم مداخله دولت در امور اقتصادی بازار دور از تصور عدالت اجتماعی است. تنظیم دولتی اقتصاد با ستراتیژی زیربنای اقتصاد ملی دارای دست‌آورد های در توسعه اقتصاد ملی خواهد بود زیرا تجربه نشان داده که تطبیق کلی و سریع قوانین تجارت بازار آزاد به کشورهای فقیر صدمه می زند و سبب ایجاد اقتصاد آناشیشستی و مافیای بازار آزاد میشود و از همه مهمتر مسبب انقطاب اقتصادی جتمع، فقر زأ و عامل زیربنایی در ایجاد بحران اقتصادی به شمار می آید. در افغانستان امروز بخاطر اتخاذ سیاست اقتصاد بازار آزاد توسط دولت، فعالیت های اقتصادی، توسط سکتور خصوصی داخلی و خارجی انجام می شود و دولت در آن نقش نظاره گر و کنترول کننده را بر عهده دارد در حالیکه در کشور های روبه رشد رول مهم رادر توسعه اقتصادی، تنظیم دولتی اقتصاد در مرحله گذار از اقتصاد پلانی بر پایه مالکیت دولتی به اقتصاد بازار بر پایه مالکیت خصوصی گذار و چرخش توسط دولت به صورت تدریجی انجام می دهد نه آنی تا شیرازه ابتکار اقتصادی از دست دولت نه رود و قشر کم درآمد متضرر نه شود. نه تنها در کشورهای روبه رشد اجرای برنامه سیاست اقتصادی دولت (اقتصاد مختلط) عامل تنظیم دولتی اقتصاد میباشد بلکه حتی تنظیم و کنترول اقتصاد توسط دولت به یک ضرورت جدی در کشور های پیشرفته اقتصاد بازار آزاد تبدیل شده است. در کشور های روبه رشد توسعه اقتصاد ملی و ورشد اقتصاد بازار آزاد تنها در تبنای اقتصاد پلانی بر پایه مالکیت دولتی می تواند عدالت اجتماعی و زمینه کار را برای مردم فراهم سازد که درک این تیوری یک مسؤولیت بزرگ برای دولت و سرمایه گذاران افغان در داخل و خارج می باشد. دولت افغانستان باید اساسات زیر بنایی و ذخایر ستراتیژیک و سیستم مدرن انتقالاتی را مدنظر بگیرد تا بتواند در مواقع لازم کشور را از بحرانهای ناشی از مواد نفتی و نوسانات در قیم در بازار بین المللی محفوظ نگهدارد. ساختار سیاست اقتصادی دولت در صورت تداوم می‌تواند به ایجاد وضعیت دشوارتری در اقتصاد کشور بیانجامد. توسعه محوری اقتصاد بر اساس پرنسیپ های لیبرالیزم اقتصادی، ساختار اقتصادی و ساحه فعالیت های اقتصادی دولت را تنگتر ساخته و دولت بر مبنای سیاست نه بر مبنای اقتصاد قدم می‌گذارد و متوسل به شیوه های نادرست سیاست اقتصادی می شود.

رشد اقتصادی ملی عبارت است از افزایش تولید، کاهش توريد و ازدياد درآمد سرانه ملی در کشور میباشد. اگر تولید مواد خام و پخته اجناس به هر وسیله ممکن در یک کشور افزایش پیدا کند، می‌توان گفت که در آن کشور، رشد اقتصادی اتفاق افتاده است. یا به عبارت دیگر رشد اقتصادی ملی عبارت است از افزایش تولید در کشور در یک سال مقایسه با مقدار آن در سال گذشته است که در مجموع، افزایش تولید ناخالص ملی GNP به نسبت مقدار آن در یک سال گذشته رشد اقتصادی ملی به شمار میرود. تولید ناخالص ملی، ناشی از افزایش میزان تولیدات داخلی می باشد و تأثیر افزایش قیمت‌ها (تورم) حذف می‌گردد.

برای محاسبه درآمد سرانه دو فرمول وجود دارد. اول میتود که سازمان های بین المللی آمار و ارقام خود را براساس آن محاسبه می کنند عبارت از میتود برابری قدرت خرید در کشور ها است. میتود دوم برای محاسبه درآمد سرانه ملی: تولید ناخالص ملی کشور را بر جمعیت تقسیم کرده عدد به دست آمده عبارت از درآمد سرانه ملی کشور است. در فهرست صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۵ میلادی) نظر به لست کشورها بر پایه تولید ناخالص داخلی (برابری قدرت خرید) افغانستان ۹۱ کشور جهان است که تولید ناخالص داخلی یا GDP آن ۳۱،۸۶۸ میلیون دالر بوده است در حالیکه اتحادیه اروپا در ردیف اول و ایالات متحده در ردیف دوم قرار دارد.

رشد اقتصاد زراعتی شیرازه اقتصاد ملی در افغانستان است که باید رشد آن ستراتیژیک و پلانیزه باشد. در قدم اول عوامل فیزیکی تولید زراعتی عبارت اند از تثبیت زمین کشتی و اصلاحات اراضی، تقسیم آب، تنظیم قوه کار و رشد تکنالوژی زراعتی میباشد که وجود آنها از نظر کمی و کیفی زیربنای شرط لازم از دید تولید زراعتی است، در قدم دوم عوامل غیر فیزیکی تولید که ریشه در مدیریت و اداره منسجم اقتصاد زراعتی توسط دبیرانتمنت زراعت میباشد. با توجه عمیق دولت به اهمیت و ضرورت مسلکی بودن مدیریت و اداره اقتصاد زراعتی تولید زراعتی مصدر رشد اقتصاد ملی می گردد. بنابراین به منظور تولید زراعت مطلوب و منسجم عوامل فیزیکی و غیر فیزیکی تولید در کنار یکدیگر لازم و ملزوم هم می‌باشند. اهمیت اقتصاد زراعتی در جهان امروز در صدر پلان های دولتی قرار گرفته است زیرا یکی از مشکلات اساسی بشر تأمین نیازهای غذایی است، به گونه‌ای که اهمیت غذایی به عنوان یکی از اهداف مهم سرلوحه برنامه‌های دولتها قرار گرفته است. اقتصاد زراعتی به عنوان یکی از شاخه‌های علوم زراعت از حدود یک قرن پیش در کنار سایر رشته‌های زراعت به تدریج مطرح شد و با سیر تکاملی‌اش امروز به شکل یک علم منسجم و مدرن در مراکز تدریس عالی و تحقیقاتی در اختیار علاقمندان علم و جامعه زراعت قرار گرفته است. در عرصه فعالیت‌های زراعتی، حضور متخصصانی که علاوه بر علم زراعت، اصول علم اقتصاد را نیز آموخته باشند و بتوانند با استفاده از تجربیات و دانش خود، در زمینه پلان سازی و تهیه طرح‌های تولیدی محصولات زراعتی بطور اقتصادی فعالیت کنند، از ضروریات تحول زراعت کشور است و این امر، جایگاه و اهمیت رشته انجیر اقتصاد زراعتی را به خوبی مشخص می‌کند.

رکود اقتصادی عبارت است کاهش رشد تولید ناخالص داخلی مگر هر نوع کاهش در تولید زراعتی یا صنعتی سبب رکود اقتصادی می شود. رکود اقتصادی اقتصادی نباید به صورت نارمل از ۶ ماه تا یکسال زیاد تر دوام کند زیرا کم شدن تولید صنعتی و زراعتی سبب کاهش درآمد سرانه ملی و افزایش تقاضا میباشد. بناً افغانستان با رکود اقتصادی مواجه بوده است نه با بحران اقتصادی.

بحران اقتصادی عبارت است از پیدا شدن اضافه تولید صنعتی و زراعتی یعنی پر شدن بازار از اموالی است که بازار را مشبوع کرده و خریدار متمایل و یا قادر به پرداخت آن نیست. وقتی در بازار مشتری نباشد اموال تولید شده به فروش نرود متعاقباً و طبقاً تولیدات نیز کاهش میابد و حتی متوقف می‌شود فابریکات بسته می شود و بیکاری وسیع و ملیونی کارگران بیش می‌آید که به نوبه خویش فروش اموال باز هم دشوارتر می شود و بر عمق بحران می‌افزاید. سیستم خریدت یا اعتباری سرمایه داری از کار باز می‌ماند، قرضداران توان پرداخت قروض خود را در سر موعد از دست می‌دهند. بهای سهام شرکت‌ها در بازار تنزل می‌کند، موسسات سرمایه داری یکی پس از دیگری ورشکست می‌شوند و بحران اقتصادی با رکود اقتصادی منطبق می شود. برای جلوگیری از بحران اقتصادی ارزیابی قدرت خرید مردم و تناسب تولید، و ارزیابی ثبات سیاسی یک اصل مهم به شمار می‌رود.

شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد از آن جای که سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست. یکی از روش‌های متداول برای مقایسه ساختار اقتصادی کشورهای مختلف، استفاده از شاخص برابری قدرت خرید است که با استفاده از این میتود مجموعه از قیمت‌های حاکم در یک کشور در نظر گرفته می شود.

در رکود عظیم اقتصادی که در سال‌های ۱۹۳۳ - ۱۹۲۹ در امریکا و اکثر کشورهای صنعتی جهان به وقوع پیوست جهان در بحران و تشنج کمی حجم تولید اقتصادی فروغ رفت و حجم تولید در جهان به ۴۴٪ رسید (کمتر از

نصف میزان قبل از بحران شد) و بزرگترین کشورهای سرمایه داری از نظر حجم تولید به سطح ۲۰ یا ۳۰ سال پیش از بحران رکود برگشتند. چهل میلیون نفر کارگر از کار بیکار شدند و هزاران مؤسسه صنعتی ورشکست گردید. زبانی که از این بحران به اقتصاد جهانی وارد شد بیش از خسارات ناشی از جنگ اول جهانی بود. قدم علم کردن چین و هند در عرصه تولید صنعتی امروز لبه تیز افزایش رکود اقتصادی و نیروی ویرانگر آن متوجه کارگران و تولیدکنندگان و سرمایه داران کشورهای جهان سوم کرده است. از همین جاست که به ایجاد بنیاد اقتصاد مختلط یا اقتصاد سیاسی سوسیال دیموکراسی در جهان سوم ضرورت مبرم احساس می گردد تا اقتصاد نیمه متمرکز دولتی بتواند شیرازه اقتصاد ملی را از در حمایت از تولید صنعتی داخلی حفظ نماید. اقتصاد سیاسی سوسیال دیموکراسی عبارتست از علم قوانین تولید و توزیع نعمات مادی بر مبنای منافع ملی و توانمندی قشر کم درآمد در جامعه. اصالت اقتصاد سوسیال دیموکراسی در رشد تدریج اقتصاد جامعه و مناسبات اجتماعی و اقتصادی بسزا بوده و اهمیت آن در جلوگیری از انقطاب اقتصادی جامعه است و علم اقتصاد نیز بیشتر به اهمیت توسعه اقتصادی و رشد اقشار کم درآمد تأکید می کند. در واقع علم اقتصاد سوسیال دیموکراسی یک روش مطالعه علمی درباره پدیدههای اقتصادی تأمین عدالت اجتماعی است. اقتصاد سیاسی یا Political Economy علم اقتصاد است بر محور ایدئولوژی که منافع طبقات اجتماعی و اقتصادی مختلف را مورد مطالعه سیاسی قرار میدهد.

اقتصاد بازار آزاد باعث رشد اقتصادی و رقابت سالم بین کشورهای صنعتی جهان گردیده است مگر تحمیل اقتصاد سوسیال دیموکراسی امروز تنها ضرورت کشورهای در حال رشد می باشد. کشور رو به رشد کشوریست که دارای سطح نسبتاً پایین تولید اقتصادی و ترقی اجتماعی و سیاسی باشد. این مفهوم به طور کلی در مورد کشورهای فقیر و کم درآمد بکار می رود. مهمترین خصوصیت کشورهای در حال توسعه میزان پایین تخصص مسلکی، میزان کم درآمدها، کمی تولید ناخالص داخلی، کم بودن سطح حاصلات زراعتی و صنعتی، میزان بلند پرداخت قرضه خارجی دولت، ساختارهای ضعیف زیر بنای اقتصادی و تکنولوژی می باشد. استقلال ملی تاحدی تابع استقلال اقتصاد سیاسی است به این مفهوم که سایر دولت های صنعتی به میزان زیادی نه میتوانند بر تصمیمات دولت ملی نفوذ و تأثیر به سزا داشته باشند به شرطی که دولت ملی از آهنگ سریع توسعه اقتصادی برخوردار باشد.

اقتصاد سیاسی کلاسیک سرمایه داری در جریان تکامل تدریجی شیوه تولید سرمایه داری پدید است که نمایندگان برجسته آن نظیر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو میباشند که ایشان گام های مهمی در راه درک قوانین تولید و توزیع اجتماعی نعمات مادی در جامعه سرمایه داری برداشتند. این دو عالم پایه های تحقیق علمی اقتصاد سرمایه داری را پی ریزی کردند و مکتب نظام سرمایه داری را بدون نقص و جاودانی می دانند و معتقد اند که توسعه تولید است که توسعه مبادله ها را ممکن می سازد و سیستم به میان می آورد. مگر در جهان سوم تناسب تولید، توریید و توزیع به اساس منافع ملی تنها در پرتو اقتصاد سوسیال دیموکراسی از طریق تأمین حقوق مساوی و تطبیق عدالت اجتماعی صورت پذیر می باشد و هر کس اعم از زن و مرد مقابل کار مساوی مزد مساوی و متناسب به نرخ بازار بدست آورد و قشر کم درآمد جامعه در مقابل مارکیت آزاد و رقابت تولید و توریید تاحدی مصون می گردد و روحیه سلطه قانون در بعد اقتصادی و اجتماعی، جای حاکمیت جبر و فشار سکنتور خصوصی تولیدی و تورییدی را میگیرد ریرا زیر بنای اقتصاد جامعه یا اقتصاد کلان در دست دولت منتخب ملی میباشد و بر اقتصاد خورد یعنی تولید و توریید کنندگان کنترل داشته می باشد. در جهان سوم رفاه اجتماعی از طریق پلان های زیر بنای دولت حاصل می شود نه رقابت بازار آزاد. ادبیات معاصر سیاسی شعار عدالت اجتماعی را از جنبش سوسیال دیموکراسی در اروپا اقتباس است و بعداً این شعار از طرف جنبش های راست و چپ و اسلامی در سراسر دنیا بلند شد. اما تحمیل کلی شعار عدالت اجتماعی به صورت کامل نظر به کرکتر انسان ها و ساختار جامعه انسانی و روابط میان انسان ها ناممکن میباشد اما تحمیل نسبی عدالت اجتماعی شیرازه ثبات سیاسی و اجتماعی را در جامعه مستحکم می سازد و جلو خشونت را تاحدوی میگیرد. تأمین برابری و مساوات برای اتباع یک کشور دو اصل عمده تأمین عدالت اجتماعی می باشد زیرا انسان ها به حسب گوهر و ذات برابرند.

همان طوریکه دیموکراسی فعلی افغانستان نتیجه رشد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور نمیباشد و بنا بر جبر جامعه جهانی تحمیل شده است سیر اقتصادی در افغانستان به طرف اقتصاد لیبرال و سیر سیاسی به طرف لیبرال دیموکراسی می رود. لیبرال دیموکراسی در کشورهای پیشرفته نظام سرمایه داری زمانی تحقق می یابند که مردم در دولت های ملی به اساس ایدئولوژی و موقف اقتصادی خود گروه بندی شده و از انتخابات آزاد درک روشن و توانایی رقابت سیاسی سالم و منصفانه برخوردار باشند و احزاب و گروه های سیاسی، مبدیای مستقل مسؤول و اتباع آموزش دیده، جامعه مدنی و با NGO های دارای مسؤولیت ملی و بدون دخالت دولت وجود داشته باشند. تطبیق

اجباری پرنسپ های لیبرال دیموکراسی در جهان سوم باعث تضعیف نظام مرکزی و هرج و مرج سیاسی و اقتصادی می شود و تأمین دموکراسی و عدالت اجتماعی و حاکمیت قانون جامعه تضعیف می گردد.

برابری حقوق سیاسی اتباع کشور از مهم ترین ابعاد و اصلی ترین معنای تأمین عدالت اجتماعی است. معنای برابری این است که همه اتباع صرف نظر از نژاد، مذهب، قومیت، کلتور، زبان و جنس دارای حقوق و امتیازات سیاسی و اجتماعی مساوی اند اما افرادی که در جامعه زندگی میکنند و تابعیت کشور را ندارند از این تمامی نعمات، امتیازات و حقوق اجتماعی برخوردار نیستند و همین جاست که عدالت اجتماعی ابعاد سیاسی در محدوده هر کشور دارد در حالیکه در بعد مذهبی، معنی عدالت و برابری این است که انسان ها دو گونه یا چند گونه آفریده نشده اند و تابعیت کشوری ندارند چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: الناس کألسان المشط. مردم مثل دانه های شانه هستند. تأمین عدالت و مساوات برای انبای بشر حکم عام است. تأمین عدالت اجتماعی در عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطابق قانون هر کشور از هم فرق میکند و جنبه ایدیالوژیک می گیرد. قوانین سیاسی و مدنی عبارت از مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می گردد و کار اصلی قانون، تعیین شیوه های صحیح رفتار اجتماعی میباشد. قانون در صورتی تعادل بخش است که خود عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون به این است که منبع قانون، قانون گذاران و مجریان آن عادل باشند. وقتی مردم منبع قانون را قبول داشته باشند و به عدالت قانون گذاران و مجریان آن اعتماد یابند، قانون را می پذیرند و به آن عمل می کنند.

عدالت اجتماعی در عمل آن زمانی تحقق می یابد که افراد مطابق قوانین عادلانه مدنی به حقوق هم دیگر احترام داشته باشد و دولت عادلانه مجری قانون عادلانه باشد، اختیار و یا تصرفی که حق فرد است، به او داده شود و از تجاوز به حقوق فرد پرهیز گردد. حق آن چیزی است که مشروع و قابل رعایت باشد.

به اساس اصول عدالت اجتماعی افراد در جامعه دارای حقوق هستند. تعادل سیاسی و اجتماع هنگامی میسر می گردد که این حقوق مراعات شود مثلاً حق تعیین اشتراک در مسایل سیاسی و اجتماعی کشور و اگر این حق به دلایلی سیاسی از جامعه سلب گردد باید سعی گیرد که دوباره تأمین گردد تا جلو خشونت در جامعه گرفته شود. در بعد اجتماعی همه افراد در جامعه به شناخت حقوق متقابل خود با دیگران ملزم اند. سعادت و کمال هر انسانی در گرو شناخت و مراعات حقوقی است که بر گردن اوست. توازن یا توزیع عادلانه امکانات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ارتباط بسیاری نزدیک با ثبات سیاسی، اقتصادی و رشد سراسری کشور دارد. توازن این است که امکانات دولتی به نحو عادلانه و صحیح در جامعه تقسیم گردد. عدالت اجتماعی در ابعاد اقتصادی سبب دوام و بقا ثبات سیاسی در جامعه می گردد و از پیدایش شکاف عمیق طبقاتی و انقلاب جامعه در دو قطب مرفه و ثروتمند و فقیر و نیازمند جلو گیری می نماید. توازن رشد اقتصادی باید مصلحت کل جامعه را تأمین کند مقطعی و محدود نباشد. تحمیل مساوات، برابری و توازن اقتصادی و اجتماعی در جامعه با رشد روحیه اطاعت از قانون در اجتماع به نحوی پی ریزی شود که با مراعات حقوق تمامی اتباع همراه باشد این امر است که تأمین عدالت اجتماعی را مقرون تر می سازد و سوسیال دیموکراسی تیوری آنرا تدوین میکند. سوسیال دیموکراسی یا مردم سالاری اجتماعی یک ایدیولوژی سیاسی است که در نیمه دهه دوم قرن ۲۰ در اروپا ارائه و تدوین شده است و نباید با "سوسیالیسم دموکراتیک" که از شاخه های مارکسیزم است مغالطه شود زیرا سوسیال دیموکراسی یک گرایش غیر انقلابی و ریفورمست به نفع تأمین عدالت اجتماعی در جامعه که پایه های اقتصادی آن در اقتصاد مختلط یا نیمه متمرکز دولت می باشد و اساسات مارکیت آزاد را مطابق لزوم دید منافع ملی می پذیرد و مبین نوعی عدالت نسبی در جوامع صنعتی با تعدیل مناسبات سرمایه داری به نفع اقشار کم درآمد است. و این جریان به جای «تقابل» کار و سرمایه به «تعامل» آن ها معتقد است. ارزش های سیاسی سوسیال دیموکراسی به سمت اهداف عدالت خواهانه اجتماعی حرکت میکند. همچنین این جریان سعی می کند برخی میزهای خشن نظام سرمایه داری که ابعاد گسترده مالکیت برافزار تولید و قروض بانکی با ربع بلند را در بر می گیرد و سبب بهره گیری کتلوی انسان ها در جامعه می شود به شیوه ریفورمستی به نفع افراد کم درآمد جامعه تغییر دهد و در کشور های صنعتی از مسئله رقابت بازار آزاد به نفع اقشار کم درآمد استفاده نماید و راه را برای رشد اقتصاد طبقه متوسط جامعه باز کند. سوسیال دیموکراسی یک بحث و یک گرایش عام است که به طور عام و کلی به دنبال تحقق آزادی، دیموکراسی و عدالت اقتصادی و اجتماعی در حرکت است. دستیابی به رفاه ملی و تأمین عدالت اجتماعی نسبی در جامعه افغانی مستلزم اصلاح سیستم اقتصادی دولت و اصلاح اساسات اقتصاد لیبرال نو پای افغانستان است که تنها از راه اصلاح در پلان سازی های ستراتیژیک دولت و توزیع عادلانه تر آن امکان اقتصادی دولت برای مردم میباشد، نه صرفاً در غیردولتی کردن تصدی های دولتی. نباید ابتکار برنامه ریزی توسعه اقتصاد ملی را به دست سکوتور خصوصی اقتصاد و متصدیان بازار آزاد به دست سپرد. در افغانستان باید رشد دیموکراسی همراه با رشد و توسعه اقتصادی ملی باشد و گرنه سوق دادن دیموکراسی

سیاسی به سمت لیبرالیسم اقتصادی و اقتصاد بازار آزاد، تنها راه را برای کانالیزه کردن درآمد ملی به سود سرمایه داران بزرگ بازار باز میکند و این اتفاقی است که تحت لوای بازار آزاد اخیر در افغانستان روی داده است. علرغم آنکه هیچ ایدئولوژی سیاسی به طور مکمل و تیوریک در هیچ جامعه به شکل دراماتیک قابل تطبیق نیست اما با آن هم تحلیل عمیق اجتماعی و اقتصادی کشور های جهان سوم می توان بعضی پرنسپ های اقتصادی سوسیال دیموکراسی را نوعی دیموکراسی ملی بر بنیاد اقتصاد توسعه اقتصاد ملی برای دیموکراتیزه کردن قوانین مدنی، سیاسی و اقتصادی و ملی کردن منابع معدنی و بلند بردن سطح تولید ملی و کاهش تورید و استحکام اقتدار ملی دانست زیرا در تیوری مردم سالاری اجتماعی هدف تأمین حد اقل رفاه اجتماعی، عدالت اجتماعی و از بین بردن فقر اقتصادی در کشور است. هدف از سوسیال دیموکراسی در جهان سوم این است که دیموکراسی را مطابق به نیازمندی های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه همگام کند و عدالت اجتماعی را جانشین جبر و فشار نماید و انتشار کم درآمد جامعه از بنیاد اقتصادی دنیای سرمایه داری یعنی از رقابت های بازار آزاد در اتکا به پلان های اقتصادی زیربنای دولت کمترین آسیب را ببینند یعنی پلان های رفاه اجتماعی (سوسیال) دولت مانند صحت، سرپنا و تعلیم و تربیه مجانی متوجه قشر کم درآمد جامعه باشد.

عدالت اجتماعی را در جوامع مختلف هر شخصی برزم و مقتضای علم، دانش، ادراک و ایدئولوژی سیاسی خود نظر به شرایط سیاسی زمانی و مکانی کشور خود و طرز دید های سیاسی فردی و یا گروهی خود متفاوت و متغیر تعبیر می کند. از نظر فردی عدالت اجتماعی زمانی می تواند که در یک جامعه تأمین گردد که برای هر فرد جامعه کاری داده شود که استعداد و شایستگی آن را دارا باشد و شخص مذکور از مداخله نمودن در کار دیگران خود داری نماید تا شایسته سالاری از نظر اجتماعی تأمین گردد. به صورت کل افراد جامعه به آن مدارج عالی زندگی مدنی نرسیده اند که اخلاق عالی انسانی و حقوق دیگر افراد جامعه را رعایت کنند بنا پابندی به شعار شایسته سالاری و با سپردن کار به اهل کار با درک واقعی از دانش و استعداد است تأمین گردد و عدالت اجتماعی در جامعه استقرار و تحکیم حاصل نماید. پس عدالت اجتماعی در ابعاد سیاسی آن عبارت از تحمیل اصل برابری و مساوات تمام افراد اجتماع را در برابر قانون و احقاق حقوق افراد جامعه در تمام ابعاد زندگی اجتماعی است و این امر مربوط به تحقق حد وسط رفاه اقتصادی و حالت تعادل اجتماعی در جامعه است میان حاکمیت و مردم و این حالت به معنی استمرار ثبات است بر مبنای عدالت و رعایت حقوق و آزادی های فردی، اجتماعی و آزادی بیان و اندیشه و دادن حق به حق دار. تأمین عدالت اجتماعی در جامعه افراد جامعه را به جانب اجرای اعمال شایسته تشویق میکند تا از اعمال نا جایز و خشونت آمیز اجتناب نماید. تحمیل عدالت اجتماعی تضمین کننده استمرار سیاسی و برابری و مساوات در میان افراد جامعه است. دولت و ارگان های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غیر دولتی باید سعی نمایند که آن چه اسباب تأمین و استقرار عدالت اجتماعی است و تطبیق آن بالای همه افراد جامعه به طور یک سان صورت گیرد تا افراد جامعه در برابر قانون یک سان عمل نمایند و احکام آن بالای همه یکسان تطبیق گردد.

تأمین عدالت اجتماعی حتی به صورت نسبی در جامعه عبارت از اساس اصل همزیستی مسالمت آمیز بین انسانها، و فلسفه اخلاق اجتماعی و فضیلت است و با حقوق بشر، کرامت انسانی، آزادی و حفظ ارزش های انسانی درآ میخسته و از هم جدا ناپذیر است. تأمین عدالت اجتماعی یکی از میرم ترین وظایف هر دولت مشروع است و عدم تأمین نسبی عدالت اجتماعی مشروعیت هر نوع دولت منتخب را زیر سؤال می برد و دولت به عنوان حاکم مطلق و مردم به عنوان محکوم تلقی می شوند، فساد اجتماعی و خیانت به ارزش های ملی کشور به یک کار روزمره و حالت استمرار تبدیل خواهد شد.

پایان